

# درس خارج فقه آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی

## امر به معروف و نهی از منکر

99/07/06

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع عام: امر به معروف و نهی از منکر  
موضوع خاص: شرطیت تأثیر در امر و نهی  
موضوع اخص: اقوال علماء در شرطیت تأثیر

بحث به این مطلب رسید که اگر بعضی از علماء اشتباهی مرتکب شوند و ما بخواهیم علناً آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنیم این موجب بی اعتبار شدن آنها و یا اسلام می شود و در این صورت از باب اهم و مهم نباید آنها را امر و نهی کرد.

به این مناسبت بعضی گفتند که مناسب است مسأله ی قمه زدن که یکی از مصادیق آن محسوب می شود را بحث کنیم.

مسأله ی قمه زدن را بسیاری از بزرگان نجف در زمان های گذشته تجویز کرده اند که از جمله آنها مرحوم آیت الله نائینی است و گفته اند تنها کسی که سکوت کرد آقا سید ابو الحسن اصفهانی بود. اخیراً نیز دیده شده است که بعضی از علماء نجف از جواز فراتر رفتند و قائل به وجوب کفایی قمه زنی شده اند.

کسانی که طرفدار قمه زنی هستند سه دلیل دارند:

دلیل اول: لا ضرر شامل این مورد نمی شود. بلکه اگر انسان عضوی از بدن خود را قطع کند لا ضرر آن را شامل می شود ولی زخم سر که بر اثر قمه زنی حاصل می شود و بعد خوب می شود از مصادیق لا ضرر نیست.

دلیل دوم: فتاوی علماء قرینه است بر اینکه قمه زنی جایز است و اشکالی ندارد.

دلیل سوم: قمه زنی از باب تعظیم شعائر است همانند داستان حضرت زینب که پیشانی خود را به چوبه ی محمل زد و خون جاری شد.

نقول: هر سه دلیل اشتباه است:

اولاً دلیل لا ضرر اطلاق دارد و هم شامل ضرر به نفس است و هم ضرر به دیگری. ضرر فقط به معنای اضرار که همان ضرر به دیگری است نمی باشد بلکه شامل ضرر به بدن نیز می گردد.

اما اینکه علماء پیشین به جواز فتوی دادند به سبب این است که زمان ها با هم متفاوت است شاید در زمان صدور آن فتواها، قمه زنی از باب تعظیم شعائر بود ولی در زمان ما چنین نمی باشد.

اما در پاسخ از دلیل سوم می‌گوییم اولاً محملی در کار نبود زیرا اسیر را سوار محمل نمی‌کردند. محمل مخصوص افراد با شخصیت بود و حال آنکه حضرت زینب و دیگران سوار بر شتران بی‌جهاز بودند بنا بر این اصل این روایت صحیح نیست.

از طرف دیگر، قمه زنی مشکلاتی را هم ایجاد می‌کرد مثلاً خیابان‌های کربلا همه آغشته به خون بود که برای از بین بردن آنها روی آن‌ها می‌ریختند.

حتی ما فراموش نمی‌کنیم که حمای در آن زمان وجود داشت به نام حمام خیمه-گاه که قمه زن‌ها بعد از اتمام کار، به آنجا می‌رفتند و وارد خزینه می‌شدند و رنگ آب خزینه سرخ می‌شد و حال آنکه همه، خود را در آن می‌شستند و بدن نجس می‌شد و بیرون می‌آمدند و با دیگران در تماس بودند

البته در عصر و زمان ما، دشمنان این کار را نشانه‌ی وحشی‌گری می‌دانند. مراسم عزاداری یکی از مهم‌ترین مراسم است که موجب عظمت شیعه است ولی به وسیله‌ی قمه زنی تا حدی لوث شده است. عزادارانی هستند که آن را همراه با زنجیرهای نوک تیزی که به پشت خود می‌زنند و بدن را خون‌آلود می‌کنند همراه می‌سازند که در نتیجه دشمنان، شیعیان را وحشی و خون‌خواه می‌دانند.

این نکته را اضافه می‌کنیم که کسانی که قمه زنی می‌کنند اکثراً عاشق امام حسین علیه السلام هستند ولی ابراز این عشق را به اشتباه انجام می‌دهند.

اما شرط دوم از شرایط امر به معروف و نهی از منکر که عبارت است از احتمال تأثیر الشرط الثانی: أن یجوز و یحتمل تأثیر الأمر أو النهی، فلو علم أو اطمأن بعدمه فلا یجب [1].

اقوال علماء:

اصل این شرط اجماعی است ولی در فروعات آن اختلاف است و آن اینکه آیا اگر ظن به عدم تأثیر هم داشته باشد کافی است یا باید علم به عدم تأثیر داشته باشد.

صاحب جواهر فی الجمله نسبت به جایی که پای علم در کار است ادعای اجماع می‌کند ولی در جایی که ظن در عدم تأثیر است شرطیت آن را زیر سؤال می‌برد و می‌فرماید: **الثانی أن یجوز تأثیر إنکاره** احتمال دهد نهی از منکر اثر می‌کند، **(فلو غلب علی ظنه)** اگر ظن غالب در کار باشد **(أو علم أنه لا یؤثر لم یجب بلا خلاف أجده فی الأخير)**، در صورت علم لا خلاف فیه است ولی ظن محل نزاع و بحث است **(بل فی ظاهر المنتهی الإجماع علیه، لکن قد یشکل بالنسبة إلی المرتبة الأولى منه)**، ولی ادعای اجماع در خصوص مرتبه‌ی ظن مشکل است **(وهو الإنکار القلبي الذی ستعرف وجوبه علی الإطلاق)**. نهی از منکر گاه قلبی است و گاه لسانی و گاه عملی. بنا بر این اگر حتی علم به عدم تأثیر هم وجود داشته باشد باز نهی واجب است ولی واجب در اینجا همان نهی قلبی است. البته می‌دانیم بحث ما در نهی قلبی نیست بلکه بحث در نهی عملی و لسانی است. نهی قلبی علی الإطلاق واجب است ولی ارتباطی به ما ندارد. [2]

صاحب مسالک بیان می‌کند که ظن به عدم تأثیر کافی نیست و می‌فرماید: **المراد بالتجویز فی هذا المحل أن لا یكون التأثير عنده ممتنعاً**، یعنی اگر تأثیر، ممتنع باشد امر و نهی واجب نیست ولی اگر ممکن است واجب می‌باشد. این نکته قابل توجه است که اگر کمترین احتمال عدم تأثیر وجود داشته باشد امکان از بین

می رود در نتیجه امر و نهی باید غیر واجب باشد (بل یكون ممكنا بحسب ما يظهر له من حاله. و هذا يقتضي الوجوب ما لم يعلم عدم التأثير و ان ظنّ عدمه،) یعنی مادامی که علم به عدم نباشد امر و نهی واجب است (لأنّ التجویز قائم مع الظن. و هذا هو الذي يقتضيه إطلاق الأوامر،) ادله مطلق است و امر و نهی را در هر جا واجب می داند الا ما خرج بالدلیل که علم به عدم تأثیر باشد (لكنّ المصنّف رحمه الله) که مرحوم محقق باشد (و العلامه أسقطا الوجوب بظنّ العدم،) و گفتند که اگر ظن به عدم تأثیر هم باشد وجوب امر و نهی ساقط می شود (مع فرضهما فی أوّل كلامهما التجویز فی الوجوب. و فی الدروس جعل شرط الوجوب إمكان التأثير (او مطلب را روی امکان برده است که شامل ظن به عدم نیز می شود) و أطلق، و هو أجود[3].

صاحب جامع المقاصد در اینجا می فرماید: الظاهر الغاء هذا الشرط حتى فی صورة العلم (حتی اگر علم به عدم تأثیر داشته باشد باید نهی از منکر کرد) (يشکل إذا جعلنا أدنی مراتب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر اعتقاد وجوب المتروک و تحریم المفعول، فإن هذا لا یعقل سقوطه بمعرفة عدم المطاوعة[4].

در اینجا می بینیم که بحث از موضوع خارج شده است و بحث را روی انکار قلبی برده اند و حال آنکه بحث ما در انکار عملی و لفظی است و انکار قلبی در هر حال لازم می باشد.

---

[1] تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۶۷.

[2] جواهر الکلام، محمد حسن جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۷.

[3] مسالک الافهام، شهید ثانی، ج ۳، ص ۱۰۲.

[4] جامع المقاصد، المحقق الثانی (المحقق الکرکی)، ج ۳، ص ۴۸۶.